



رسانه آزاد در جهانی ناآزاد

گزارش‌های سالانه‌ی سازمان خبرنگاران بدون مرز بار دیگر نشان می‌دهند که روزنامه‌نگاری در جهان امروز به حرفه‌ای پرخطر بدل شده است. تنها در یک سال گذشته، ده‌ها خبرنگار در جریان جنگ‌ها، درگیری‌های مسلحانه یا به دلیل فعالیت حرفه‌ای خود کشته شده‌اند و صدها نفر دیگر در کشورهای مختلف زندانی، تحت تعقیب قضایی یا ناچار به ترک کار و کشور خود شده‌اند. از غزه و اوکراین گرفته تا مکزیک، سودان، ایران و افغانستان، خبرنگاران نمتناهی هدف مستقیم خشونت قرار می‌گیرند، بلکه در فضایی از تهدید، ارباب و مصونیت عاملان سرکوب فعالیت می‌کنند. بنا بر داده‌های خبرنگاران بدون مرز، تنها در یک سال گذشته دستکم ۶۷ روزنامه‌نگار و فعال رسانه‌ای در ارتباط با فعالیت حرفه‌ای خود کشته شده‌اند و بیش از ۵۰۰ روزنامه‌نگار در ده‌ها کشور جهان زندانی‌اند؛ صدها نفر دیگر نیز با تعقیب قضایی، تهدید، اخراج یا تبعید مواجه شده‌اند. هم‌زمان، بیش از نیمی از جمعیت جهان در کشورهایی زندگی می‌کنند که وضعیت آزادی رسانه در آن‌ها «دشوار» یا «بسیار وخیم» ارزیابی شده است. در گزارش اخیر سازمان خبرنگاران بدون مرز که در دسامبر ۲۰۲۵ منتشر شده، تأکید می‌شود که اگرچه خطرات جانی و امنیتی برای خبرنگاران در بسیاری از نقاط جهان - به‌ویژه در مناطق جنگی - رو به افزایش است، اما در کشورهایی مانند ایران این خطرات با سرکوب سازمان‌یافته و دائمی ساختار حاکم در هم‌تنیده است. ایران در شاخص آزادی رسانه‌های این سازمان در سال ۲۰۲۵، از میان ۱۸۰ کشور، در میان پنج کشور انتهایی جهان قرار دارد و همچنان یکی از بزرگ‌ترین زندان‌ها برای روزنامه‌نگاران به‌شمار می‌رود. بنا بر همین گزارش، در مقاطع مختلف سال دستکم بیش از بیست روزنامه‌نگار و فعال رسانه‌ای در زندان بوده‌اند و ده‌ها نفر دیگر با پرونده‌های امنیتی، احکام تعلیقی، ممنوع‌الکاری و تهدید دائمی مواجه شده‌اند. توقیف رسانه‌ها، فیلترینگ گسترده و فشار مستقیم بر تحریریه‌ها به ابزارهای عادی کنترل فضای رسانه‌ای بدل شده‌اند. در چنین شرایطی، خطر برای خبرنگار صرفاً به لحظه انتشار یک گزارش محدود نمی‌شود، بلکه به وضعیتی دائمی بدل می‌گردد؛ وضعیتی که در آن مجموعه‌ی نهادهای دولتی - شامل نهادهای امنیتی، قضایی و سازوکارهای نظارتی رسمی و غیررسمی - نمتناهی چارچوب روایت، بلکه خود

در صفحه ۲

نان گران، داروگران، در حسرت یک لقمه نان، بپا بپا زحمتکشان

هزار میلیارد تومان آسیب بودجه‌ای به کشور وارد شده، ضریب تحقق مالیات در فصل جنگ و پس از آن، زیر پنجاه درصد بوده. اداره کشور در شش ماه گذشته بسیار سخت بوده. درگیر این هستیم که پول یارانه سر ماه و پرداختی حقوق‌ها از کجا بیاید؟ بنگاه‌های کوچک و متوسط ما به شدت دچار آسیب شده‌اند و نزدیک به ۶۵۰ هزار در صفحه ۳

سخنان وزیر اقتصاد کابینه پزشک‌یان در مراسم دولتی ۱۶ آذر (روز دانشجو) در دانشگاه صنعتی (شریف) تهران آشکارترین بیان ورشکستگی مالی جمهوری اسلامی از زبان یکی از مقامات دولتی بود. دولتی که بار مالی مشکلات خود را بی‌محابا بر دوش کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه آوار ساخته است. وی گفت: "در فضای پس از جنگ چند صد

نئولیبرالیسم بازنشستگی: انتقال بار بحران صندوق‌ها بر دوش کارگران

رئیس موسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی، سلیمان پاک‌سرشت، در نشست اظهار داشت: «بررسی‌ها نشان می‌دهد تغییرات جمعیتی و کوتاهی عمر فعالیت اقتصادی در ایران» سبب بحران صندوق‌های بازنشستگی شده است. او به عنوان راه حل گفت: «مردان و زنان باید بیشتر کار کنند و دیرتر بازنشسته شوند تا بحران صندوق‌های بازنشستگی رفع شود». این توصیه‌ها نمونه‌ی شاخص استدلال اقتصاددانان نئولیبرال برای توجیه تغییر قانون کار و بازنشستگی به زیان نیروی کار و به معنای تحمیل بیشتر کار بر نیروی کار و استمرار استثمار برای حفظ «پایداری» صندوق‌هاست؛

در صفحه ۵

کارکنان بهزیستی: "و وعده وعید کافی است، سفره ما خالی است"

مبارزات را برجسته می‌کند، رشد همبستگی مبارزاتی میان کارگران و نیز کارمندان و کارکنان سازمان‌ها و مؤسسات مختلف است. در هفته‌ای که گذشت دو نمونه برجسته از این مبارزات را شاهد بودیم. نخست تجمع و تظاهرات بزرگ کارگران صنعت نفت بود. جمعیتی متجاوز از ۵۰۰۰ تن از کارگران

اعتصابات و تجمع‌های اعتراضی سراسری روندی صعودی به خود گرفته است. مبارزات گروه‌های اجتماعی بزرگ و کوچک، به‌ویژه کارگران و کارمندی که با دستمزد و حقوق ناچیز زیر فشار خردکننده رشد افسارگسیخته تورم شرایط معیشتی‌شان پیوسته وخیم‌تر شده، مدام گسترده‌تر می‌شود. کمتر روزی در طول هفته بدون این مبارزات سپری می‌گردد. آنچه این

در صفحه ۱۰

یک سال پس از سقوط بشار اسد

روز دوشنبه ۸ دسامبر ۲۰۲۵ حاکمیت جدید سوریه با برگزاری مراسم‌هایی در دمشق اولین سالگرد سرنگونی بشار اسد را جشن گرفت. یک سال پیش در چنین روزی شبه نظامیان اسلامی هیئت تحریرالاشام به رهبری «محمد جولانی» پس از انجام یک سری عملیات ضربتی و غافلگیرانه وارد دمشق شدند. با ورود نیروهای مسلح «محمد جولانی» به دمشق و شهرهای اطراف آن، دولت سوریه سقوط کرد.

در صفحه ۷

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

رسانه آزاد در جهانی ناآزاد

امکان روایت را تعیین می‌کنند و هر صدای مستقلی را که از این چارچوب فراتر رود، با ابزارهای قضایی، امنیتی و اداری حذف می‌کنند. در ایران، رسانه پیش از آن‌که با فشار بازار یا تمرکز سرمایه تضعیف شود، مستقیماً زیر تیغ این ساختار متمرکز قدرت قرار دارد.

در همین نظم سرکوب‌شده است که با پدیده‌ای موسوم به «افشاگری» روبه‌رو می‌شویم؛ پدیده‌ای که در عمل بیش از آن‌که محصول روزنامه‌نگاری مستقل باشد، عمدتاً نتیجه رقابت‌های جناحی درون ساختار قدرت و نشت‌های کنترل‌شده اطلاعات است. این نشت‌ها تنها تا جایی امکان بروز می‌یابند که به تنظیم موازنه درونی میان جناح‌های مختلف حاکمیت لطمه نزنند و به‌محض عبور از خطوط نانوشته، با واکنش امنیتی مواجه می‌شوند. با این‌همه، این سازوکار تغییری در اصل ماجرا نمی‌دهد، زیرا مرجع نهایی تعیین خطوط قرمز نه جناح‌ها یا کابینه‌های مستقر، بلکه کلیت ساختار حاکم و نهادهای امنیتی - قضایی حافظ آن است. هنگامی که روزنامه‌نگاری بازداشت یا زندانی می‌شود، مسئله، نمایش قدرت این ساختار است؛ نمایشی با پیامی روشن: هیچ سطحی از گردش اطلاعات خارج از کنترل حاکمیت تحمل نخواهد شد. به این معنا، دولت - به‌مثابه دستگاه متمرکز قدرت سیاسی و امنیتی - با مهار همزمان رسانه و رقابت جناحی، امکان شکل‌گیری هرگونه روزنامه‌نگاری مستقل و پاسخگو را از بنیاد مسدود می‌کند.

با این‌همه، گزارش تازه‌ی خبرنگاران بدون مرز هشدار می‌دهد که تمرکز صرف بر این خطرات عریان - از قتل و زندان تا سرکوب مستقیم - برای فهم بحران آزادی رسانه کافی نیست. این گزارش نشان می‌دهد که تهدید علیه روزنامه‌نگاری مستقل فقط در میدان‌های جنگ یا در زندان‌ها شکل نمی‌گیرد، بلکه در ساختارهای اقتصادی مسلط، در تمرکز مالکیت رسانه‌ها و در پیوند ارگانیک آن‌ها با منافع طبقه حاکم و دولت‌هایی ریشه دارد که وظیفه حفظ این نظم را بر عهده دارند. بر اساس داده‌های همین گزارش، شاخص اقتصادی آزادی رسانه‌ها در سال ۲۰۲۵ به پایین‌ترین سطح تاریخی خود رسیده و در بیش از ۱۶۰ کشور، رسانه‌ها از نظر مالی در وضعیت ناپایدار یا بحرانی قرار دارند. در چنین شرایطی، رسانه‌ها اغلب پیش از آن‌که با گلوله یا حکم قضایی خاموش شوند، در سطحی پنهان‌تر از استقلال تهی می‌گردند؛ جایی که صداها نه کاملاً حذف، بلکه به‌تدریج بی‌اثر، همسو و قابل مهار می‌شوند.

از این رو، محدودکردن بحران آزادی رسانه به نظام‌های اقتدارگرا خطایی تحلیلی خواهد بود. تفاوت ایران با بسیاری از کشورهای دیگر نه در ماهیت مسئله، بلکه در شیوه اعمال آن است. آن‌جا که رژیم جمهوری اسلامی با ابزار امنیتی، قضایی و پلیسی مستقیماً گردش اطلاعات را کنترل می‌کند، در بخش بزرگی از جهان همین کنترل از مسیرهای نرم‌تر اما ساختاری اعمال

می‌شود: از طریق فشار اقتصادی، تمرکز مالکیت رسانه‌ای، وابستگی به سرمایه‌های بزرگ و پیوند فزاینده رسانه با منافع دولت‌ها و صنایع جنگی. تهدید اصلی آزادی رسانه‌ها، به‌ویژه در دموکراسی‌های سرمایه‌داری، نه حذف فیزیکی روزنامه‌نگار، بلکه فرسایش تدریجی استقلال رسانه در دل نظم سیاسی - اقتصادی مسلط است.

این فرسایش با سلطه اقتصاد «کلیک» و وابستگی به پلتفرم‌ها تشدید می‌شود. رسانه‌هایی که بقای آن‌ها به دیده‌شدن، جذب مخاطب و رضایت سرمایه‌گذاران گره خورده است، به‌تدریج از روایت‌های پرهزینه، پیچیده و انتقادی فاصله می‌گیرند و به بازتولید روایت‌های رسمی، امن و کم‌ریسک روی می‌آورند. در چنین شرایطی، همسویی رسانه با دولت‌ها و منافع مسلط بورژوازی نه نتیجه توطئه، بلکه پیامد مستقیم نظم اقتصادی حاکم است.

این سازوکارهای نرم، در بزنگاه‌های جنگی با وضوحی خشن آشکار می‌شوند. در جنگ غزه، بخش بزرگی از رسانه‌های جریان اصلی غربی، در چارچوب روایت‌های امنیتی دولت اشغالگر اسرائیل و متحدانش حرکت کردند. کشتار گسترده غیرنظامیان، ویرانی سیستماتیک زیرساخت‌ها، محاصره طولانی‌مدت و رنج روزمره مردم غزه یا به حاشیه رانده شد یا در قالبی خنثی و تقلیل‌یافته بازنمایی گردید. محدودیت شدید دسترسی میدانی، کشته‌شدن یا حذف عملی روزنامه‌نگاران فلسطینی و اتکای غالب به منابع رسمی و نظامی، به خاموشی صدای قربانیان انجامید و زبان «امنیت» و «دفاع» جای روایت خشونت دولتی اشغالگر و متجاوز را گرفت. همزمان، سرکوب اعتراضات دانشجویی و اجتماعی در دفاع از فلسطین در ایالات متحده و اروپا، اغلب نه به‌عنوان نقض آزادی بیان، بلکه در چارچوب حفظ نظم و ملاحظات امنیتی بازنمایی شد.

در جنگ اوکراین نیز الگویی مشابه، هرچند با مختصات متفاوت، تکرار شد. رسانه‌های جریان اصلی در اروپا و ایالات متحده به‌سرعت روایت‌های رسمی دولت‌ها و نهادهای امنیتی غرب را به چارچوب غالب پوشش خبری بدل کردند؛ روایت‌هایی که جنگ را به تقابلی ساده‌شده میان خیر و شر فروکاست و هر تلاش برای پرداختن به زمینه‌های تاریخی منازعه، نقش گسترش ناتو یا منافع اقتصادی و ژئوپولیتیک بازیگران را از دایره گفت‌وگو بیرون راند. رنج غیرنظامیان، پیامدهای اجتماعی جنگ و فشارهای اقتصادی ناشی از تحریم‌ها بر طبقات فرودست در اوکراین و اروپا، در سایه این روایت‌ها کمرنگ شد. همزمان، افزایش بی‌سابقه بودجه‌های نظامی و رونق صنایع تسلیحاتی، فضایی ایجاد کرد که در آن نقد سیاست‌های جنگی با برچسب‌زنی سیاسی، طرد حرفه‌ای یا خودسانسوری مواجه گردید.

بدین‌سان، جنگ‌های غزه و اوکراین نشان می‌دهند که در بخش بزرگی از جهان، سرکوب

آزادی رسانه الزاماً به شکل بازداشت و توقیف مستقیم بروز نمی‌کند، بلکه از مسیر همسویی ساختاری رسانه‌ها با منافع دولت‌ها، سرمایه و صنایع جنگی اعمال می‌شود. اگر در ایران این سرکوب عریان و امنیتی است، در بسیاری از نقاط جهان در قالبی نرم‌تر، اقتصادی‌تر و پایدارتر عمل می‌کند، اما نتیجه یکی است: تضعیف روزنامه‌نگاری مستقل و ادغام رسانه در نظم مسلط سیاسی - اقتصادی. در چنین وضعیتی، رسانه، هر چه بیش‌تر، به‌جای ایفای نقش نهادی برای نظارت اجتماعی، به ابزاری برای مدیریت افکار عمومی و توجیه جنگ و سرکوب فروکاسته می‌شود.

از این منظر، گزارش خبرنگاران بدون مرز صرفاً گزارشی درباره امنیت جانی روزنامه‌نگاران نیست، بلکه هشدار است درباره آینده روزنامه‌نگاری. این گزارش نشان می‌دهد که آزادی رسانه بدون استقلال اقتصادی توهمی بیش نیست و نقد سرکوب دولتی بدون نقد همزمان سلطه سرمایه و صنایع جنگی تحلیلی ناقص خواهد بود. در دموکراسی‌های بورژوازی، آزادی بیان اغلب به‌عنوان حقی همگانی معرفی می‌شود، اما در عمل تنها تا جایی معتبر است که با منافع طبقه مسلط و الزامات نظم سیاسی موجود در تعارض قرار نگیرد. جنگ‌ها لحظه‌ای هستند که این تناقض به‌روشنی عیان می‌شود؛ لحظه‌ای که در آن آزادی‌های رسمی عقب می‌نشینند و رسانه، خواه در تهران، خواه در لندن یا برلین، به میدان کشاکش قدرت‌های سیاسی و اقتصادی بدل می‌شود.

از همین رو، اگر روزنامه‌نگاری قرار است نقش انتقادی خود را حفظ کند، مسئله فقط دفاع از جان خبرنگار نیست - هرچند آن حیاتی است - بلکه دفاع از امکان مادی، اقتصادی و سیاسی گفتن واقعیت است؛ واقعیتی که در نظام‌های اقتدارگرا با زندان و سرکوب خاموش می‌شود و در دموکراسی‌های بورژوازی اغلب از مسیر بازار، وابستگی اقتصادی رسانه‌ها و همسویی آن‌ها با قدرت سیاسی و سرمایه به حاشیه رانده می‌شود. این‌جاست که مرز واقعی آزادی بیان آشکار می‌شود: نه در متن قانون، بلکه در نسبت آن با قدرت و سرمایه. تجربه جنگ‌ها نشان می‌دهد که آزادی بیان و استقلال واقعی رسانه‌ها در دموکراسی‌های بورژوازی و جهانی نازاد بیش از آن‌که حقی عمومی باشد، امتیازی طبقاتی، مشروط و همواره قابل تعلیق است.

زنده باد
سوسیالیسم

نان گران، داروگران، در حسرت یک لقمه نان، بپا زحمتکشان

نفر افزایش بیکاری در سه ماهه تابستان داشتیم.

سرمقاله روزنامه "هم میهن" روز ۲۲ آبان با عنوان "و چه می‌دانید تورم چیست؟" با بیان این که ایران تنها کشور منطقه است که تورم در آن رو به افزایش است، می‌نویسد: "به نظر ما تورم امسال در ایران به احتمال زیاد رکورد تورم دولت سیزدهم (منظور کابینه رئیسی) را هم خواهد شکست". هم میهن با بیان این که "تورم بدتر از جنگ است" می‌نویسد: "مردم در وضعی قرار گرفته‌اند که نمی‌دانند چگونه زندگی کنند که شرمگین نباشند".

گفتنیست که به‌تازگی و پس از ۷ سال بانک مرکزی انتشار نرخ تورم را از سر گرفت. براساس گزارش بانک مرکزی از سال ۹۷ تاکنون تورم همواره بالای ۴۰ درصد بوده و در سال ۱۴۰۱ (کابینه رئیسی) نرخ رسمی تورم به ۵۳/۱ درصد رسید که رکورد تورم را در طول حیات جمهوری اسلامی شکست. حال در شرایطی که در بخشنامه بودجه سال آینده میزان افزایش حقوق به طور متوسط ۲۰ درصد تعیین شده، روزنامه "هم میهن" از شکستن رکورد تورم در سال جاری خبر می‌دهد و البته به یاد داشته باشیم که این نرخ رسمی تورم است. نرخ واقعی تورم اما نرخیست که مردم در زندگی خود آن را تجربه کرده و بسیار بهتر از بانک مرکزی و مرکز آمار (ساز) جمهوری اسلامی آن را می‌فهمند.

خبرگزاری دولتی "ایلنا" در گزارشی با یک بازنشسته ۶۴ ساله (حبیب بنده) گفتگو می‌کند که بعد از ۳۰ سال و ۶ ماه سابقه کار و پرداخت بیمه تنها ۱۵ میلیون و ۴۰۰ هزار تومان حقوق می‌گیرد. بازنشسته‌ای که تا ۶ ماه پیش همچنان کار می‌کرد تا لقمه نانی برای خانواده مهیا سازد. چرا که مستاجر است، هر ماه ۱۲ میلیون تومان بابت اجاره خانه می‌پردازد و یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومان هم قسط بانکی. هزینه ماهانه داروی همسرش نیز که دیابتی است یک میلیون و ۸۰۰ هزار تومان می‌باشد. حالا اما ۵ ماه است که خود وی به بیماری خونی لاعلاج مبتلا گردیده، قادر به کار کردن نیست و هزینه داروهایش نیز به هزینه‌های خانواده افزوده شده است. وی می‌گوید: "امیدوارم هیچ پدیری برای تامین معاش فرزندانش پیش خانواده‌اش شرمنده نباشد. از شدت این شرمندگی‌ها گاهی آرزوی مرگ می‌کنم". حبیب بنده بازنشسته ۶۴ ساله یکی از میلیون‌هاست. میلیون‌ها انسان شریف و زحمتکشی که در این نظم ظالمانه سرمایه‌داری له شده‌اند. انسان‌های

شریف و زحمتکشی که فقر و بیماری و نداری‌شان در تعیین سیاست‌های جمهوری اسلامی و رهبر مستبدش جایی ندارند. باید که این نظم ظالمانه و جمهوری اسلامی به عنوان حافظ این نظم نابود و سرنگون شوند. تا کجا؟ تا کی می‌توان این وضعیت غیرقابل تحمل را تحمل کرد؟ چگونه؟!

بهای یک دانه تخم‌مرغ به ۹ هزار تومان رسیده و همچنان رو به افزایش است. بهای نان، قوت لایموت این مردم در طول یک سال بیش از ۱۰۰ درصد افزایش یافت و قرار است باز هم افزایش یابد. دلیل آن نیز روشن است، دولت یارانه نان را به نانوایان پرداخت نمی‌کند. تورم کالاهای اساسی به بالای ۱۰۰ درصد رسیده است. محصولات لبنی نیز بیش از ۱۰۰ درصد افزایش قیمت داشته‌اند. قیمت شیر پرچرب یک لیتری که در بهار سال جاری حدود ۳۰ هزار تومان بود به بالای ۸۵ هزار تومان و قیمت مرغ به ۱۷۰ هزار تومان رسیده است. تورم نقطه به نقطه میوه و خشکبار (آمار رسمی) ۱۰۸ درصد اعلام شده است. براساس آمار رسمی (وزارت بهداشت) ۸۰۰ هزار کودک در سنین رشد دچار سوءتغذیه هستند. واقعیت اما بسیار وحشتناک‌تر از این ارقام است.

وضعیت دارو باز هم فاجعه‌بارتر است. داروی بیماران دیابتی که قیمت دولتی آن تا چند ماه پیش ۹۰۰ هزار تومان بود به ۲ میلیون تومان رسیده و تازه به سختی پیدا می‌شود. در بازار آزاد پیدا می‌شود اما قیمت آن ۱۰ میلیون تومان است. با حذف ارز ترجیحی انسولین، ۹ میلیون بیمار دیابتی با معضل تهیه داروهای ضروری خود روبرو هستند.

یک نماینده مجلس اسلامی (میبدی) از افزایش دو برابری برخی از داروهای طی روزهای اخیر خبر می‌دهد. داروهای

تالاسمی با حذف ارز ترجیحی به گفته‌ی مدیرعامل انجمن بار دیگر بین ۴ تا ۱۲ برابر گران‌تر خواهند شد. داروهایی که هم اکنون نیز بسیاری قدرت تهیه آن را ندارند و کمیاب است. حتا بسیاری از داروهای معمولی مثل آنتی‌بیوتیک‌ها دچار کمبود شده و مدام اوضاع بدتر می‌شود. برای تهیه بسیاری از داروها یک تا چند روز مردم سرگردان بین داروخانه‌ها در رفت‌وآمد هستند. به گفته‌ی یک نماینده مجلس اسلامی پرداخت هزینه دارو از جیب بیماران از ۴۰ درصد به ۷۰ درصد رسیده است. شهریاری دیگر نماینده مجلس اسلامی می‌گوید: "هزینه درمان از جیب مردم باید حداکثر ۳۰ درصد باشد اما اکنون ۷۰ درصد است. ۱۰ درصد درآمد هدفمندی یارانه‌ها برابر با ۵۷ هزار میلیارد تومان باید برای سلامت مردم پرداخت می‌شد که یک ریال هم پرداخت نشده است".

به‌گفته عیدزاده (از اعضای اتاق بازرگانی و از مدیران کارخانه‌های داروسازی) مطالبات شرکت‌های داروسازی از دولت، بیمارستان‌ها و داروخانه‌ها به بیش از ۱۵۰ هزار میلیارد تومان رسیده است و شرکت‌های داروسازی برای کمبود نقدینگی مجبور به دریافت وام‌هایی با نرخ بهره نزدیک به ۳۸ درصد شده‌اند. همچنین کارخانه‌های داروسازی با مشکل تامین ارز برای واردات مواد اولیه روبرو هستند. بیمارستان‌ها ده‌ها هزار میلیارد تومان از شرکت‌های بیمه طلبکارند و در عین حال ده‌ها هزار میلیارد تومان به کادر درمان بابت حقوق، اضافه کار و کارانه بدهکارند. داروخانه‌ها نیز ۴۰ هزار میلیارد تومان از بیمه‌ها طلبکارند که مدام این بدهی در حال افزایش است.

در صفحه ۷



نان گران، داروگران، در حسرت یک لقمه نان، بپا زحمتکشان

در این میان دلار نیز هر روز قله‌های جدیدی را فتح می‌کند. براساس آخرین اخبار در روز شنبه بهای دلار به بالای ۱۲۹ هزار تومان و یورو به بالای ۱۵۱ هزار تومان رسید. زمانی که در سال ۲۰۰۲ یورو واحد پول برخی از کشورهای اروپایی شد، هر یورو در بازار آزاد برابر با ۷۰۰ تومان بود. حالا اما بهای همان یورو در بازار آزاد ۲۱۴ برابر شده و هر روز نیز افزایش می‌یابد. به این نیز توجه کنیم که در اثر تورم در کشورهای اروپایی در طول این ۲۳ سال قدرت خرید یورو نیز بسیار کاهش پیدا کرده و بسیاری از کالاها دو تا سه برابر افزایش قیمت داشته‌اند.

چرا وضعیت اقتصادی مدام بدتر می‌شود؟

بدتر شدن مداوم شرایط اقتصادی ارتباط مستقیمی با ویژگی‌های مناسبات سرمایه‌داری در ایران و قدرت سیاسی حاکم دارد. اقتصاد ایران همچنان به صادرات نفت و گاز و محصولات جانبی آن متکی است و این نقش دولت را در اقتصاد تقویت کرده و به آن قدرت می‌دهد. گفتنی‌ست که بخش بزرگی از اقتصاد ایران دولتی و یا در اختیار نهادهای وابسته به دولت است مانند نیروهای نظامی به‌ویژه سپاه پاسداران و قرارگاه "خاتم‌الانبیاء"، ستاد اجرایی "فرمان امام"، آستان قدس رضوی، سازمان تامین اجتماعی، بنیاد مستضعفان و غیره. براساس آمارهای رسمی بیش از سه‌چهارم ارزش شرکت‌های بورسی دست دولت، تأمین اجتماعی، صندوق‌ها و بنیادهاست. حتماً عموم حوزه‌های علمیه دارای شرکت‌ها و اموال خاص خود هستند که یکی از نمونه‌های آن کاظم صدیقی تولید "حوزه علمیه امام خمینی" است که زمین‌خواری هزاران میلیاردی داشت.

نقش نفت در اقتصاد در حالی که یک حکومت استبدادی قرون وسطایی بر سر قدرت است، زمینه‌های بهره‌گیری از رانت نفت، رشد فساد و ثروتمند شدن افرادی که در دایره قدرت هستند را فراهم می‌سازد. طبیعی‌ست که دولت سرمایه‌داری و سرمایه‌داری که قدرت سیاسی را در دست دارند، هدف مقدس‌شان کسب ثروت و سود بیشتر است و یک راه آن کاهش واقعی دستمزدهاست. اما همراه با آن یک معضل بزرگ دیگر خروج سرمایه از کشور توسط همین افراد است. بدلیل فساد و بی‌ثباتی سیاسی، سرمایه‌داران با انتقال پول‌هایشان به خارج از کشور به سرمایه‌گذاری در خارج روی می‌آورند که یک نمونه‌ی

افشاشده‌ی این روزها علی انصاری مالک بانک آینده است. از سال ۹۷ تا آذر امسال، بیش از ۱۱۶ میلیارد دلار ارز حاصل از صادرات به کشور بازنگشته و این جدا از میلیاردها دلاری‌ست که از طریق ارزهای دیجیتال با استفاده از برق ارزان قیمت توسط ارگان‌ها و افراد وابسته به قدرت همچون سپاه استخراج می‌شود. براساس گزارش Chainalysis در سال ۲۰۲۴ چهار میلیارد و ۱۸۰ میلیون دلار ارز دیجیتال از ایران خارج شده است.

اما این همه ماجرا نیست. این اقتصاد که دولت و نهادهای دولتی نقش اصلی را در آن دارند، در خدمت ماشین جنگی و سرکوب رژیم نیز هست. از بودجه سالانه تا درآمد نهادهایی که حتی یک ریال مالیات از سود خود نمی‌پردازند و حتی معلوم نیست که عملکرد مالی‌شان چگونه است. همچنین جدا از بودجه عمومی (بودجه جاری و عمرانی) بخش بسیار بزرگتری از بودجه سالانه مربوط به بودجه شرکت‌های دولتی است که هیچ کنترلی بر آن‌ها وجود ندارد و مردم اساساً از دخل و خرج آن‌ها خبری ندارند.

تنها نگاهی به وزن دستگاه سرکوب و نظامی در بودجه سال جاری می‌تواند این موضوع را آشکار کند و به یاد داشته باشیم که هزینه دستگاه سرکوب و نظامی رژیم در بودجه تنها یک راه از تامین هزینه‌های این دستگاه بزرگ و مهم رژیم است. در بودجه سال جاری بیش از ۵۰ درصد بودجه عمرانی به افزایش توان نظامی یعنی تولید تسلیحات اختصاص یافته است. بودجه سال ۱۴۰۴ به‌گونه‌ای بسته شده بود که پزشک‌یان آن را بودجه نظامی نامید و سخنگوی کابینه از افزایش ۲۰۰ درصدی بودجه بخش نظامی خبر داده بود. در بودجه ۱۴۰۴ در مجموع ۵۱ درصد درآمدهای صادراتی نفت

و گاز در بودجه عمومی دولت در اشکال گوناگون به جیب نیروهای نظامی سرازیر می‌شود که ۳۰ درصد آن به طور مستقیم مربوط به تقویت بنیه نظامی و طرح‌های خاص نظامی است.

اگر میزان اختصاص دلار نفت صادراتی به سپاه و نیروهای مسلح رژیم و دیگر بخش‌های نظامی و امنیتی بودجه را با نرخ دلار آزاد (۱۲۹ هزار تومان) محاسبه کنیم میزان هزینه نظامی و امنیتی رژیم به حدود ۱/۲ کوادریلیون تومان می‌رسد (کوادریلیون = 10^{15}). وزن و رشد هزینه‌های نظامی ارتباط مستقیمی با سیاست‌های خارجی جاه‌طلبانه جمهوری اسلامی دارد، سیاستی که جمهوری اسلامی بدون آن معنا نخواهد داشت. وقتی هم که یک کارشناس محیط زیست می‌گوید با پول ده موشک می‌توانستیم سوخت مازوت را استاندارد کنیم، فوری به دستگاه قضایی احضار می‌شود. این واقعیت جمهوری اسلامی است.

به همین دلیل تا زمانی که جمهوری اسلامی بر سریر قدرت است، بحران اقتصادی نه فقط حل نخواهد شد، بلکه به موازات تشدید معضلات مالی رژیم با سرعتی بیشتر از قبل تعمیق خواهد یافت. اما سرنگونی جمهوری اسلامی به تنهایی کارگران و زحمتکشان را به هدفشان نخواهد رساند. با برقراری حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان است که شعار کار، نان، آزادی تحقق خواهد یافت. حکومتی که از جمله وظایف فوری آن حل معضلات معیشتی و درمانی کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه می‌باشد. وظایفی که در برنامه عمل سازمان فدائیان (اقلیت) برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی به‌طور مبسوط توضیح داده شده است.

**رژیم جمهوری اسلامی
را باید با یک اعتصاب عمومی
سیاسی و قیام مسلحانه بر انداخت.**

نئولیبرالیسم بازنشستگی: انتقال بار بحران صندوق‌ها بر دوش کارگران

امری که فشارهای غیرقابل تحملی را بر طبقه کارگر و مزد و حقوق‌گیران بازنشسته تحمیل کرده است.

در سطح جهانی، اصلاحات نئولیبرالی در قوانین کار و بازنشستگی از اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ در بسیاری از کشورهای غربی شکل گرفت؛ دوره‌ای که بحران رکود تورمی، کاهش نرخ سود و فشار رقابت جهانی دولت‌ها را به سمت بازبینی گسترده در سیاست‌های رفاهی سوق داد. تحت عناوینی همچون «انعطاف‌پذیری بازار کار»، «اصلاحات ساختاری» و «پایداری مالی نظام بازنشستگی»، مجموعه‌ای از سیاست‌ها پیاده شد که در عمل به کاهش امنیت شغلی، گسترش قراردادهای موقت، افزایش سن بازنشستگی، تعدیل مزایا و واگذاری بخشی از مسئولیت‌های رفاهی دولت به بخش خصوصی انجامید. این تغییرات، چه در آمریکای شمالی و چه در اروپا و سایر اقتصادهای پیشرفته، بر پایه‌ی منطقی مشترک پیش می‌رفت: کاهش هزینه‌های نیروی کار و تقویت سازوکارهای انباشت سرمایه در شرایط بحران‌زده اقتصاد جهانی.

در ایران نیز از اوایل دهه ۱۳۷۰، همراه با اجرای سیاست‌های تعدیل ساختاری و خصوصی‌سازی، منطق مشابهی در حوزه قوانین کار و بازنشستگی شکل گرفت. این روند با گسترش قراردادهای موقت، کاهش شمول قانون کار، تقویت پیمانکاری، عقب‌نشینی دولت از تأمین مستقیم هزینه‌های رفاهی و تلاش برای «پایدارسازی مالی» صندوق‌های بازنشستگی پیگیری شد. هرچند زمینه‌های تاریخی و سیاسی ایران با کشورهای غربی تفاوت دارد، اما جهت‌گیری کلی اصلاحات مشابه است: انتقال بخشی از بار بحران اقتصادی و هزینه بازتولید نیروی کار از دولت و بنگاه‌ها به کارگران و بازنشستگان، و بازآرایی نظام حقوقی و اجتماعی به گونه‌ای که انعطاف‌پذیری نیروی کار و کاهش تعهدات کارفرمایی تسهیل شود.

مهم‌ترین نمود اصلاحات نئولیبرالی در حوزه کار در ایران، انعطاف‌پذیرسازی نیروی کار است؛ جریانی که با رواج قراردادهای موقت و پیمانی بیش از ۹۰ درصد کارگران، آنان را در وضعیت بی‌ثباتی قرار داده و از طریق ناامنی شغلی، قدرت چانه‌زنی و دستمزد آنان را تضعیف کرده است. اصلاحات پیشنهادی قانون کار در دهه‌ی ۱۳۹۰ نیز همین مسیر را تشدید کرد: تسهیل اخراج، کاهش الزامات کارفرما و گسترش مناطق آزاد. نبود تشکلهای کارگری قدرتمند و مستقل در ایران موجب شده اثر این سیاست‌ها نسبت به نمونه‌های مشابه جهانی شدیدتر باشد.

هم‌راستا با این تحولات، خصوصی‌سازی و برون‌سپاری به انتقال گسترده‌ی ارزش از کارگران به سرمایه انجامیده است. واگذاری بنگاه‌ها و شرکت‌های وابسته به تأمین اجتماعی معمولاً با عنوان کوچک‌سازی، اخراج و

گسترش قراردادهای موقت همراه بوده و اعتراضات گسترده‌ای همچون هپکو، هفت‌تپه و فولاد اهواز را برانگیخته است؛ به‌ویژه آنکه خصوصی‌سازی رانت‌محور و غیرشفاف، فشار طبقاتی را دوچندان کرده است.

همچنین مناطق آزاد تجاری-صنعتی به‌مثابه آزمایشگاه مقررات‌زدایی عمل کرده‌اند: در این مناطق قانون کار محلی از اعراب ندارد. حداقل دستمزد الزام‌آور نیست، قراردادهای موقت غالب‌اند، بیمه‌ها ناکامل است و نظارت تقریباً وجود ندارد. این مناطق نمونه‌ی فشرده‌ای از اجرای سیاست‌های نئولیبرالی بر پایه‌ی ارزان‌سازی نیروی کار و تسهیل انباشت سرمایه‌اند.

نتیجه‌ی این که، امروز بخش قابل‌توجهی از کارگران فاقد ثبات شغلی‌اند و بدون بیمه کار می‌کنند. سازمان تأمین اجتماعی به بهانه کمبود منابع، از بیمه‌کردن صدها هزار کارگر ساختمانی سر باز می‌زند، و حتی خوش‌بینانه‌ترین برآوردها نشان می‌دهد که دستکم یک‌سوم کارگران ساختمانی ایران فاقد بیمه‌اند.

از شش صندوق بازنشستگی اصلی کشور، تنها صندوق کشاورزان و روستائیان با ضریب پشتیبانی مناسب (۱۶ بیمه‌پرداز در برابر هر بازنشسته) وضعیت قابل قبول دارد؛ در حالی که ضریب پشتیبانی تأمین اجتماعی به ۴ کاهش یافته و صندوق‌های کشوری و لشکری نیز در وضعیت بحرانی هستند. این وضعیت نشان می‌دهد بحران صندوق‌ها نه ناشی از کمبود منابع، بلکه از سیاست‌های نئولیبرالی، کاهش تعداد بیمه‌پردازان، بدهی انباشته دولت و فشار بر نیروی کار برای حفظ «پایداری» صندوق‌ها نشأت می‌گیرد.

در حوزه‌ی بازنشستگی نیز روندهای نئولیبرالی در قالب افزایش میانگین محاسبه‌ی مستمری، طرح‌های افزایش سن بازنشستگی و استفاده دولت از منابع تأمین اجتماعی برای جبران کسری بودجه ظاهر شده‌اند. پیامد این سیاست‌ها کاهش مستمری آینده و انتقال هزینه بازتولید نیروی کار به خود کارگران حتی پس از پایان دوران اشتغال است.

سیاست دولت ایران در قبال صندوق‌های بازنشستگی بر مجموعه‌ای از اقدامات ساختاری استوار است: دراختیار گرفتن هیأت‌مدیره و هیأت‌امنا، نپرداختن سهم دولت از حقیقه، واگذاری شرکت‌های زیان‌ده به صندوق‌ها، مانند مورد واگذاری هپکو به سازمان تأمین اجتماعی، و وادار کردن صندوق‌ها به فروش شرکت‌های تحت پوشش و عرضه سهام آن‌ها در بورس. در نتیجه، صندوق‌ها به‌تدریج تابع منطق و کارکرد سرمایه‌ی مالی می‌شوند. هم‌زمان، تغییر در نحوه محاسبه مستمری، طرح‌های افزایش سن بازنشستگی و زمینه‌های گسترده فساد و سوءاستفاده، فشار مضاعفی بر بازنشستگان و بیمه‌پردازان وارد کرده است.

قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶،

دولت را موظف کرده تا زمینه تجمع صندوق‌های بازنشستگی زیر نظر وزارت کار و رفاه را با هدف «بهبود بهره‌وری» صندوق‌ها و کاهش بحران مالی آن‌ها فراهم کند. این اقدام در عمل به معنای تصاحب دارایی‌های صندوق‌های مستقل، و فشار بیشتر بر نیروی کار است. دولت در حالی از «اصلاحات پارامتریک»، افزایش سن بازنشستگی و محدود کردن بازنشستگی پیش از موعد سخن می‌گوید که ۱۰۰۰ هزار میلیارد تومان بدهی خود به تأمین اجتماعی را پرداخت نکرده و تجمع صندوق‌ها عملاً راهی برای به تاراج بردن دارایی بازنشستگان است.

بحران صندوق‌ها با سوءمدیریت‌ها و فسادهای مالی نیز تشدید شده است؛ یکی از مشهورترین نمونه‌ها پرونده سعید مرتضوی است که در دوران ریاست خود بر تأمین اجتماعی، شرکت‌های شستا و دارایی‌های کلان صندوق را با قیمت‌های بسیار پایین به بایک زنجانی واگذار کرد و کارت هدیه‌ها و بن‌هایی را به برخی نمایندگان مجلس و مدیران دولت احمدی‌نژاد اختصاص داد.

جمهوری اسلامی ایران، همانند بسیاری از دولت‌های سرمایه‌داری، مدام شعار می‌دهد که «دولت باید کوچک شود» و شرکت‌های دولتی باید واگذار شوند، چرا که دولت نباید در اقتصاد بنگاه‌داری کند. اما در عمل، سیاست‌های اخیر دولت در تجمع صندوق‌های بازنشستگی نشان‌دهنده تناقض آشکار این شعارهاست: چگونه می‌توان هم‌زمان وعده کوچک‌سازی دولت را داد و هم کل دارایی‌ها و مدیریت صندوق‌های بازنشستگی را تحت کنترل یک نهاد دولتی درآورد؟ این اقدام آشکارا هدف واقعی را نشان می‌دهد: کسب درآمد، تسلط بر منابع بازنشستگان و کنترل کامل بر سیاست‌های صندوق‌ها. در واقع، دست‌اندازی به صندوق‌های بازنشستگی ابزار اصلی برای تأمین منافع مالی و سیاسی دولت است، در حالی که استقلال و امنیت معیشتی بازنشستگان قربانی این تناقض می‌شود.

از سوی دیگر، ساختار بازنشستگی ایران به‌دلیل سرمایه‌گذاری گسترده‌ی صندوق‌ها در هلدینگ‌ها، بانک‌ها، صنایع فولاد، پتروشیمی و شرکت‌های بورسی، عملاً آن را به یکی از بزرگ‌ترین بازیگران سرمایه‌ی مالی تبدیل کرده است. این وضع شباهتی ساختاری به اروپا دارد، اما با تفاوت‌های مهم: در اروپا، خصوصی‌سازی بازنشستگی به‌تدریج و با شفافیت نسبی انجام شده، اما در ایران سرمایه‌گذاری صندوق‌ها با فساد، عدم شفافیت و زیان‌دهی همراه است. بنابراین، سرمایه در ایران نیز همان مسیر «مالی‌سازی بازتولید نیروی کار» را طی می‌کند، اما در قالبی آشفته‌تر و نابرابرتر.

برای مثال، صندوق بازنشستگی کشوری و صندوق تأمین اجتماعی سال‌هاست با بحران نقدینگی مواجه‌اند. دولت به‌عنوان بزرگ‌ترین بدهکار صندوق‌ها، طبق گزارش‌های رسمی،

نولیبرالیسم بازنشستگی: انتقال بار بحران صندوق‌ها بر دوش کارگران

ده‌ها هزار میلیارد تومان به تأمین اجتماعی بدهکار است؛ بدهی‌هایی که اغلب بابت سهم بیمه‌ی دولتی‌ها، معافیت‌های بیمه‌ای کارفرمایان و انتقال هزینه‌های رفاهی به صندوق‌ها ایجاد شده است. این فرایند نوعی «سلب مالکیت از کارگران» است، زیرا منابع صندوق‌ها حاصل پرداخت‌های چند دهه‌ی نیروی کار است، نه سرمایه‌داران. وقتی دولت این منابع را همچون خزانه‌ی خود مصرف می‌کند، عملاً از دستمزد اجتماعی کارگران برداشت می‌کند.

دو صندوق بازنشستگی کشوری و فولاد رسماً ادغام شدند؛ اقدامی که دولت آن را به‌عنوان کاهش هزینه‌های اداری و تسهیل تأمین بودجه معرفی می‌کند، اما بازنشستگان به‌ویژه کارگران فولاد به آن معترضند. کنار رفتن دو مدیرعامل و تعیین یک سرپرست واحد، نشانه‌ای از تمرکز کنترل منابع و سرعت‌بخشیدن به سیاست یکپارچه‌سازی است، در حالی که تضمینی برای امنیت معیشتی نیروی کار وجود ندارد و این ادغام صرفاً منطق سرمایه‌محور کاهش هزینه را پیاده می‌کند.

امروز سازمان تأمین اجتماعی تبدیل به شبکه‌ای پیچیده از ۱۸ شرکت مستقیم، مانند شستا و بانک رفاه، و بیش از ۳۰۰ شرکت و هلدینگ غیرمستقیم شده است. بیشتر این ساختار، به جای تمرکز بر رفاه بازنشستگان، صرف مدیریت دارایی‌ها و شرکت‌های زیان‌ده می‌شود و حقوق‌های کلان مدیران بخش زیادی از منابع را مصرف می‌کند. برای مثال، شرکت‌های رفاه‌گستر با هتل‌ها و مراکز تفریحی خود، که اغلب زیان‌ده هستند، فشار مالی قابل توجهی بر صندوق وارد می‌کنند. همزمان، بدهی‌های انباشته دولت به صندوق توان مالی آن را بیش از پیش کاهش داده و چشم‌انداز پایداری صندوق را تهدید می‌کند. بازنشستگان تأکید می‌کنند تنها راه نجات صندوق، تسویه کامل این بدهی است؛ نه راهکارهایی مانند افزایش سن بازنشستگی یا کاهش بازنشستگی‌های پیش از موعد در کنار این‌ها، معوقات ۲۵ درصد متناصب‌سازی سال ۱۴۰۰ بازنشستگان هنوز پرداخت نشده و متناصب‌سازی ۱۴۰۴ نیز با تأخیر انجام شده است؛ وضعیتی که نشان‌دهنده‌ی تداوم فشار بر بازنشستگان برای تأمین کسری‌های مالی است.

صندوق بازنشستگی مس سرچشمه نمونه‌ی دیگر است. بازنشستگان صندوق بازنشستگی مس سرچشمه بارها علیه واگذاری صندوق خود به وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی دست به تجمع زدند. آنها می‌گویند این صندوق حاصل سال‌ها کار و تلاش خودشان است و دولت نباید با استناد به قوانین مختلف، یک صندوق خصوصی را دولتی و در مسیر ورشکستگی صندوق‌های بزرگ مثل تأمین اجتماعی قرار دهد. بازنشستگان تأکید دارند صندوق مس با بیش از ۵ هزار بازنشسته، کوچک اما پایدار و سودده است و نیاز به مدیریت دولتی ندارد. آنها خواستار لغو مصوبه پنجم اسفند ۱۴۰۰ و حفظ

استقلال صندوق هستند تا حقوق و دارایی‌های خود را از دسترس منطق سرمایه‌محور و سیاست‌های دولتی مصون سازند.

بازنشستگان صنعت نفت نیز بار دیگر به خیابان آمدند تا اعتراض خود را به کاهش مزایا، افزایش هزینه‌های درمان و دخالت دولت در صندوق بازنشستگی این صنعت نشان دهند. آنها می‌گویند «اصلاحات» اخیر اساسنامه، صندوق را از زیر نظر شرکت ملی نفت به مؤسسه‌ای با مدیریت محدود بازنشستگان تغییر داده و راه را برای ادغام احتمالی با خصوصی‌سازی باز کرده است. بازنشستگان تأکید دارند مالک اصلی صندوق خودشان هستند و هرگونه دست‌اندازی به منابع مالی یا تغییر ساختار که حقوق آنها را تضعیف کند، نقض حقوق آنهاست. بازنشستگان خواهان بازگرداندن اموال از دست رفته، اصلاح اساسنامه و حفاظت از حقوق خود هستند.

صندوق ذخیره فرهنگیان، نهادی ظاهراً خصوصی اما در عمل گرفتار شبکه‌ای از نفوذ و مافیاست که بر سر نوشت یک‌میلیون و هشتصد هزار معلم و بازنشسته ذنبفع آن سایه انداخته و شفافیت مالی و مدیریتی را ناممکن کرده است. با وجود خصوصی بودن صندوق، ساختار اداره آن زیر نفوذ وزارت آموزش و پرورش و همچنین نهادهایی مانند قوه قضائیه، سازمان بازرسی و دستگاه‌های اطلاعاتی قرار دارد و این مراجع افراد مورد اعتماد خود را در رأس هیأت‌مدیره و هیأت‌امنا صندوق می‌گمارند، در حالی که فرهنگیان و بازنشستگان می‌خواهند بدانند چه بر سر اندوخته‌هایشان آمده و وضعیت واقعی منابع صندوق چیست. این نابسامانی در حالی ادامه دارد که حدود هشت هزار نفر که اغلب به سفارش مقام‌های بالای حکومت و نهادهای دولتی در صندوق استخدام شده‌اند، حقوق‌های بسیار بالا از صندوق دریافت می‌کنند؛ کف این حقوق‌ها پنجاه تا شصت میلیون تومان، سه تا چهار برابر حقوق یک معلم، و سقف آن دویست تا سیصد میلیون تومان است.

فرهنگیان شاغل و بازنشسته اعلام کرده‌اند که در روز ۳ دی‌ماه ۱۴۰۴ در یک تجمع بزرگ گرد هم خواهند آمد تا صدای اعتراض خود را علیه سال‌ها بی‌شفافیتی، سوءمدیریت و تضییع حقوقشان در صندوق ذخیره فرهنگیان بلند کنند. حرکتی که قرار است نشان دهد فرهنگیان برای حفاظت از اندوخته‌های خود و بازپس‌گیری حقوق پامال‌شده‌شان متحد و یکپارچه در میدان حضور خواهند یافت. این رویداد، به‌گفته فرهنگیان، می‌تواند نقطه عطفی در مطالبه‌گری و احقاق حق آنان باشد.

به‌طور کلی، روند مشترک ایران و بسیاری از کشورهای دیگر کاهش نقش دولت در تأمین رفاه، افزایش وابستگی زندگی کارگران به بازار و کاهش سهم مزد از ارزش تولید است؛ فرایندی که بخشی از تلاش جهانی سرمایه برای عبور از بحران‌های انباشت از طریق «کاهش دستمزد اجتماعی» و «مالی‌سازی آینده‌ی کارگران» به شمار می‌آید. هرچند مسیرها متفاوت‌اند، اما هدف واحد است: انتقال بار بحران از طبقات بالادست به طبقه‌ی کارگر.

این سیاست‌ها بر ایدئولوژی نولیبرالی «مسئولیت فردی» تکیه دارند؛ ایدئولوژی‌ای که بازنشستگی و تأمین اجتماعی را از «حق اجتماعی» به «کالایی فردی» بدل می‌کند. ترویج صندوق‌های خصوصی، بیمه‌های فردی و اتکا به پس‌انداز شخصی، نمونه‌هایی از تلاش برای کالایی‌سازی بازتولید اجتماعی است.

با این حال، تفاوت مهم ایران در سطح مقاومت و قدرت چانه‌زنی کارگران است. در اروپا، اعتراضات گسترده‌ی فرانسه علیه اصلاحات بازنشستگی ۲۰۲۳، اعتصاب‌های یونان در دوره‌ی بحران بدهی، و مبارزات کارگری ایتالیا و آلمان نشان می‌دهد که کارگران می‌توانند در محدوده‌ای در برابر اصلاحات نولیبرالی مقاومت سازمان‌یافته‌ای ایجاد کنند. اما در ایران، سرکوب تشکلات مستقل کارگری و محدودیت‌های گسترده‌ی فعالیت صنفی، مقاومت را به تجمع‌های پراکنده‌ای مانند اعتراض بازنشستگان تأمین اجتماعی و دیگر صندوق‌ها محدود کرده است؛ مقاومت‌هایی که به‌دلیل نبود سازمان‌دهی سراسری و فشار امنیتی، هنوز نتوانسته‌اند توازن قوا را تغییر دهند.

طرح‌های نولیبرالی بازنشستگی و اصلاحات قانون کار، در چارچوب منطق سرمایه، نیروی کار کارگر را صرفاً به مثابه کالایی مصرفی مدیریت می‌کنند؛ تا وقتی که برای تولید سود مفید است از او بهره‌کشی می‌شود و با پایان دوره مصرف‌پذیری‌اش، همانند تقاله سرمایه، از چرخه تولید به بیرون پرتاب می‌شود، با وجود این، کارگران ایران اشکال متنوعی از مقاومت طبقاتی را شکل داده‌اند؛ از مبارزه‌ی کارگران علیه خصوصی‌سازی و اعتصاب‌های گسترده‌ی نفت و پتروشیمی علیه قراردادهای پیمانی تا تجمعات پیاپی بازنشستگان در سال‌های اخیر. این اعتراض‌ها نشان‌دهنده‌ی تشدید تضاد طبقاتی در اثر اجرای سیاست‌های نولیبرالی و تلاشی برای بازپس‌گیری بخشی از قدرت از دست‌رفته‌ی کارگران است.

**پیش به سوی
تشکیل حزب طبقه کارگر**

یک سال پس از سقوط بشار اسد

بشار اسد - حاکم مستبد این کشور - پس از سقوط همانند همه دیکتاتورهای فاسد و سرکوبگر، شبانه از کشور گریخت و به روسیه پناه برد. حال، با فرارسیدن ۸ دسامبر یک سال از سقوط حاکمیت ۵۳ ساله خاندان اسد و روی کار آمدن دولت جدید به رهبری احمدالشرع گذشته است. یک سالی که سوریه و مردم آن در میان بیم و امید، بی‌ثباتی و ناامنی، تداوم بحران‌های برجای مانده از حاکمیت قبلی و شکل‌گیری بحران‌های تازه در صحنه سیاسی سوریه همراه با تلاش‌های نه چندان موفق دولت انتقالی برای بازسازی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور در نوسان بوده‌اند.

در یک سالی که گذشت، حاکمیت جدید سوریه در عرصه داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی فراز و فرودهای بسیاری را طی کرده است. با سقوط بشار اسد، «مجد جولانی» با پیشینه فعالیت در گروه فاشیستی و اسلامگرایی القاعده با شکل و شمایل جدید - از جمله پوشیدن کتوشلوار و بستن کراوات - در رأس دولت جدید قرار گرفت. تغییرات ظاهری مجد جولانی همراه با تغییر نام او به «احمدالشرع» - که نام واقعی او بود - اگرچه در محدوده معینی برای دولت‌هایی که منافعشان با استقرار حکومت‌های ارتجاعی و واپسگرایی اسلامی در منطقه گره خورده است، جذابیت داشت، اما این تغییرات شکلی در حل مشکلات و معضلات داخلی کشور از جمله کاهش بیکاری، رشد اقتصادی و ایجاد تغییراتی مؤثر در زندگی فلاکت‌بار توده‌های مردم سوریه حاصلی در بر نداشته است. تغییرات ظاهری احمدالشرع و فاصله گرفتن او از شبه نظامیان القاعده، طالبان و داعش البته نتایج اولیه خوبی برای او در سطح کشورهای منطقه، آمریکا و اروپا به همراه داشته است. دیدار ترامپ با احمدالشرع در قطر و پیامد آن خارج شدن نام این تروریست سابق از لیست تروریستی آمریکا و اتحادیه اروپا از جمله اولین ثمرات منطقه‌ای و بین‌المللی تغییرات ظاهری احمدالشرع برای پذیرش او در مقام رهبری حاکمیت جدید در سوریه بود. شکل‌گیری این وضعیت جدید، اگرچه به تثبیت موقعیت سیاسی احمدالشرع در ساختار قدرت کمک کرد، اما تاکنون در عرصه داخلی به اقدامات قابل ذکری که به نفع زنان و جوانان و توده‌های زحمتکش مردم سوریه انجام گرفته باشد، منجر نشده است. نه تنها تغییراتی در زندگی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی توده‌های مردم سوریه رخ نداده، بلکه به دلیل ماهیت ارتجاعی و واپسگرایانه احمدالشرع و مجموعه نیروهای اسلامی و مرتجع حاکم بر سوریه، گام‌های مؤثری حتی در تعدیل یا کاهش بحران‌های ملی، قومی و مذهبی برجای مانده از حاکمیت

استبدادی بشار اسد نیز برداشته نشده است. واکنش احمدالشرع و مجموعه حاکمیت فعلی در مواجهه با جریانات ملی، قومی و مذهبی از جمله تقابل با نیروهای دمکراتیک کردستان سوریه، اگرچه به توافقات حداقلی در مورد آموزش زبان کردی و برخورداری آنان در حد معینی از خودگردانی منطقه‌ای منجر شده است، اما مذاکرات طرفین در مورد آینده نیروهای مسلح و کنترل منابع نفتی در منطقه کردستان سوریه همچنان در هاله‌ای از ابهام و تنش باقی مانده است. از بحران موجود میان گردها و حاکمان فعلی که بگنریم، تنش‌های تاریخی میان اقلیت‌های قومی، مذهبی و قبیله‌ای نظیر اعراب، سریانی‌ها، ارمنی‌ها، ایزدی‌ها، علوی‌ها، ترکمن‌ها، دروزی‌ها و مسیحیان همراه با تنش‌های مرزی با اسرائیل بخش دیگری از بحران‌های داخلی حاکمیت جدید سوریه است. بحران‌هایی که طی یک سال گذشته به درگیری‌های پرتنشی در مناطقی از سوریه نظیر «لاذقیه»، «طرطوس»، «جزامانا» و «صحنایا» منجر شده است. درگیری با گروه‌های کوچک و بزرگی از اقوام و مذاهب و ملیت‌های مختلف که با فروپاشی دیکتاتوری خاندان اسد، از هر طرف در سوریه بپا خاسته‌اند و برای خود حق ویژه‌ای قائل‌اند. گروه‌های گوناگونی با جمعیت‌های چندصد هزار نفری - که سرخ هرکدامشان نیز به یکی از دولت‌های منطقه وصل است - برای کسب منافع و برخورداری از حق و حقوق شان وارد میدان شده‌اند. گروه‌های قومی

مسلحی که با استفاده از سقوط خاندان اسد تا آنجا که برایشان مقدور بوده است به نیروهای دولت اسلامگرایی حاکم و باند‌های احمدالشرع اجازه ورود به مناطق تحت نفوذ خود را نمی‌دهند. وضعیتی که به رغم تثبیت حاکمیت جدید در بخش‌های مرکزی کشور، شرایط را برای دولت انتقالی سوریه در استقرار کامل نیروهای دولتی در محدوده‌هایی از کشور با چالش‌های جدی مواجه کرده است.

حمایت آمریکا از احمدالشرع، بویژه دیدار ترامپ و وزیر خارجه آمریکا با او در کاخ سفید و پس از آن توافق ترامپ با احمدالشرع بر سر رفع تحریم‌های اقتصادی علیه سوریه، اگرچه روزه‌های امیدی را برای سرمایه‌گذاری‌های خارجی و گشایشی نسبی در جهت ایجاد تغییر در وضعیت اقتصادی و معیشتی توده‌های مردم سوریه باز کرده است، اما مردم این کشور در یک سالگی سقوط بشار اسد هنوز که هنوز است در فقر و فلاکت و نداری غوطه‌ورند و از نظر اقتصادی سال دشواری را از سر گذرانده‌اند.

اقتصاد سوریه که بر اثر جنگ داخلی و تحریم‌های بین‌المللی آسیب جدی دیده است، هنوز در رکودی سنگین قرار دارد. زیرساخت‌های کشور آسیب جدی دیده‌اند. کمبود ارز و وضعیت نابسمان تولید داخلی باعث شده تا تورم بالا همچنان در سوریه ادامه داشته باشد. به رغم اینکه دولت برنامه‌هایی برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی، به‌ویژه از ترکیه، قطر و برخی کشورهای اروپایی را آغاز کرده؛ و در یک سال گذشته قدم‌هایی هم در زمینه بازسازی بخش کشاورزی، احیای بنادر لاذقیه، طرطوس و راهاندازی پروژه‌های

در صفحه ۸



یک سال پس از سقوط بشار اسد

انرژی کوچک‌مقیاس برداشته است، اما به دلیل نابسامانی سیاسی و عدم ورود سرمایه‌های کلان خارجی و مهمتر از همه به دلیل ماهیت ارتجاعی حاکمان جدید، تاکنون موانع اصلی بر سر راه رشد اقتصادی در این کشور بر طرف نشده و توده‌های مردم سوریه همچنان با فقر و نداری دست به گریباند. خدمات عمومی هنوز پاسخگوی نیازهای مردم نیست. در شهرهای بزرگ، نوعی امید محتاطانه نسبت به آینده شکل گرفته، اما در مناطق حاشیه‌ای، فقر و بیکاری بالا همچنان یکی از چالش‌های پیش روی حاکمیت جدید در سوریه است. با گذشت یک سال از روی کار آمدن احمدالشرع و استقرار دولت جدید، وضعیت اقتصادی و اجتماعی مردم سوریه بسیار وخیم است. اگرچه به دلیل وجود بحران‌های عدیده، جنگ طولانی، جابجایی جمعیت و فقدان داده‌های منسجم، آمارهای دقیق و مطمئنی از میزان تورم و نرخ بیکاری زنان و جوانان در سوریه در دست نیست؛ با این‌همه گزارش سازمان‌های معتبر و نهادهای نظارتی، حاکی از آن است که مردم سوریه در شرایط اقتصادی و معیشتی رنج‌آوری بسر می‌برند.

نرخ رسمی بیکاری در سال‌های اخیر بین ۱۲ تا ۱۳ درصد گزارش شده است. اما تحلیل‌ها نشان می‌دهد که این عدد بسیار کمتر از رقم واقعی است. زیرا بسیاری از افراد کار ندارند. یا در کارهای غیررسمی و کم‌درآمد فعال‌اند. نرخ بیکاری جوانان ۱۸ تا ۲۴ سال، یا ۱۵ تا ۲۹ سال، یکی از بالاترین نرخ‌های بیکاری در خاورمیانه است. برخی منابع - بسته به معیار و منبع - نرخ بیکاری برای جوانان ۱۸ تا ۲۴ سال را بین ۳۰ تا ۷۵ درصد در سال‌های اخیر تخمین زده‌اند. وضعیت زنان و جوانان به مراتب بنتر از وضعیت متوسط جمعیت است. زنان با موانع فرهنگی و حقوقی در بازار کار روبه‌رو هستند. وضعیتی که با توجه به ماهیت مذهبی و ارتجاعی حاکمان جدید چه بسا در یک سال گذشته محدودیت‌های بیشتری هم برای آنان ایجاد شده است. جوانان هم به دلیل ضعف فرصت‌های شغلی، نبود آموزش، عدم مهارت‌آموزی و اثرات جنگ به‌سختی وارد بازار کار می‌شوند. آمارهای داده شده، با توجه به بازگشت میلیونی مهاجران سوریه بعد از سقوط بشار اسد، می‌تواند بیشتر هم شده باشند. گزارش‌های رسمی سوریه نشان می‌دهند که نرخ تورم در این کشور برای دوره فوریه ۲۰۲۴ تا ژانویه ۲۰۲۵ حدود ۷/۴۶ درصد بوده است. داده‌های اقتصادی بین‌المللی نیز نشان می‌دهند که تورم در سال‌های اخیر به طور قابل توجهی افزایش یافته و در برخی دوره‌ها به دلیل کاهش ارزش لیره سوریه و

کمبود کالاهای اساسی تا صد در صد هم افزایش داشته است.

گزارش‌های بانک جهانی و نهادهای بین‌المللی نشان می‌دهند که اقتصاد سوریه طی بیش از یک دهه جنگ به شدت آسیب دیده و کوچک شده است. تولید ناخالص داخلی این کشور در مقایسه با قبل از جنگ، بیش از ۵۰ تا ۸۵ درصد کوچکتر شده و حتی پس از سقوط بشار اسد و قدرت‌گیری حاکمیت جدید نیز رشد اقتصادی بسیار کند یا منفی بوده است. هم اکنون بیش از دو سوم تا حدود ۹۰ درصد مردم سوریه زیر خط فقر زندگی می‌کنند. این عدد در گزارش‌های مختلف بین ۶۹ تا نزدیک به ۹۰ درصد گزارش شده‌اند. بیش از ۲۵ درصد جمعیت سوریه در فقر شدید قرار دارند. تا جاییکه درآمد کافی حتی برای تأمین نیازهای اولیه خود را هم ندارند. فقر گسترده، به‌ویژه در میان خانواده‌های بی‌سرپرست، زنان، جوانان و آوارگان داخلی بسیار شدید است. بحران‌های دیگری مانند خشکسالی، کمبود غذا و جنگ نیز باعث تشدید این وضعیت شده‌اند.

به واقع در یک سالگی سقوط بشار اسد و با گذشت یک سال از استقرار حاکمیت جدید، اگرچه در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی روابط نسبتاً مناسبی با آمریکا، ترکیه، اتحادیه اروپا و کشورهای عرب ایجاد شده است، اما هنوز

کمترین نشانه‌هایی از رشد اقتصادی، بازسازی سریع زیرساخت‌های ویران شده، ایجاد ثبات و امنیت کامل داخلی و مهمتر از همه خبرهایی از بهبود شرایط زندگی توده‌های مردم سوریه به‌ویژه جوانان و زنان دیده یا شنیده نمی‌شود. اختلاف بر سر تدوین قانون اساسی، روند قانون‌گذاری، چگونگی انتخاب تعداد نمایندگان مجلس - که یک سوم آن از طرف احمدالشرع برگزیده می‌شوند - موکول شدن برگزاری انتخابات رسمی کشور به چهار سال بعد، عدم شفافیت دولت جدید در مواجهه با اقلیت‌های ملی، قومی و مذهبی، عدم توافق احمدالشرع با مظلوم کوبانی - فرمانده نیروهای دموکراتیک گروستان - در مورد آینده نیروهای مسلح و کنترل منابع نفتی در منطقه گروستان سوریه، تداوم حملات هوایی ارتش اسرائیل به سوریه و ده‌ها بحران کوچک و بزرگ دیگر از جمله انبوه معضلات و مشکلاتی هستند که با گذشت یک‌سال از قدرت‌گیری حاکمان مرتجع اسلامی همچنان در هاله‌ای از ابهام باقی مانده‌اند. وضعیتی که با توجه به ماهیت ارتجاعی و اسلامی احمدالشرع و دولت حاکم بر سوریه گمان نمی‌رود در کوتاه مدت یا بلندمدت گشایشی در حل بحران‌های موجود، به‌ویژه بهبودی در شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی زنان، جوانان و زندگی معیشتی توده‌های مردم سوریه صورت گیرد. وضعیتی که آینده سوریه را در ابهام فرو برده و چه بسا ممکن است در فرایند آتی، حاکمان جدید سوریه را با چالش‌های جدی مواجه سازند.



کارکنان بهزیستی:

"وعده وعید کافی است، سفره ما خالی است"

سراسری در طول یک ماه اخیر بود. روز ۵ آبان ماه فراخوانی از سوی گروهی از کارمندان برای برگزاری تجمع اعتراضی صادر گردید. روز ۲۰ آبان ماه کارکنان بهزیستی در سراسر کشور در مقابل ادارات مرکزی تجمعات خود را برپا و خواستار تحقق مطالبات خود شدند. مقامات بهزیستی ضمن مذاکره با کارمندان، وعده تحقق این مطالبات را دادند. اما این وعده‌ها عملی نشد. لذا کارکنان بهزیستی دومین تجمع سراسری خود را بهرغم تهدیدات امنیتی با شعار "وعده وعید کافی است، سفره ما خالی است" "مددکار! داد بزن! حقو فریاد بزن!" برپا کردند. کارکنان بهزیستی با روی‌آوری به مبارزه عملی مستقیم گفتند: سال‌ها وعده شنیده‌ایم اما هیچ تغییری ندیده‌ایم و حالا وقت عمل است.

مطالبات کارمندان بهزیستی قبل از هر چیز معیشتی و علیه تبعیض در این موسسه دولتی است. حقوقی که کارکنان بهزیستی دریافت می‌کنند با حداقل هزینه‌های یک خانوار بسیار فاصله دارد. حقوق ماهانه اغلب کارکنان به بیست میلیون تومان نیز نمی‌رسد. یکی از کارمندان بهزیستی در گفتگو با ایلا می‌گوید: "من با مدرک کارشناسی ارشد و سال‌ها سابقه، حدود ۱۷ میلیون تومان می‌گیرم، نیروی رسمی هستم و حکم حقوقی من ۱۳ میلیون تومان است که با ۴ میلیون تومان رفاهیات، پولی که به خانه می‌برم ۱۷ میلیون تومان می‌شود. حقوق ۱۷ میلیون تومانی به هیچ جای زندگی ما نمی‌رسد، حقوقمان به شدت پایین است و مشکلات معیشتی جدی داریم." وی همچنین می‌گوید: "میان حقوق نیروهای بهزیستی استان‌ها و نیروهای ستادی تفاوت بسیار است."

یکی دیگر از کارکنان بهزیستی استان تهران در مورد وضعیت شغلی و دستمزدی خود گفت: حکم حقوقی من با مدرک فوق‌لیسانس و بیش از ۱۵ سال سابقه خدمت، حدود ۱۴ میلیون تومان است؛ آیا با این پول‌ها می‌شود زندگی کرد؟

آن‌ها نسبت به وجود تبعیض بین حقوق و مزایای خود با کارکنان سایر دستگاه‌ها و همچنین نسبت به تبعیض‌های درون‌سازمانی معترض هستند.

"سازمان بهزیستی، پست‌های مدیریتی را به نیروهای می‌دهد که از بیرون می‌آورد و نیروهای باتجربه و متخصص سازمان در استان‌ها، در شرایط بدی به سر می‌برند و پیشرفت شغلی ندارند. نیروهای بهزیستی کشور خواستار بهبود حقوق و دستمزد و رفع

تبعیض هستند. ما همه زیر یک مجموعه کار می‌کنیم، اما پرداخت عادلانه نیست."

کارکنان معترض بهزیستی خواستار افزایش حقوق، مزایا و رفاهیات هم‌تراز با سایر دستگاه‌های دولتی و "برقراری عدالت" در پرداخت‌ها بین نیروهای ستادی و شهرستانی هستند.

به گفته آن‌ها بهجز تبعیض‌هایی که در درون سازمان وجود دارد، حقوق و مزایای کارکنان بهزیستی در مقایسه با سایر دستگاه‌ها در پایین‌ترین سطح قرار دارد اما هیچ اراده‌ای برای طرح و رفع این مسئله وجود ندارد.

یک مددکار اجتماعی می‌گوید: "پرداخت رفاهیات در هر استان با دیگری فرق دارد. انگار کارکنان بهزیستی در چند کشور مختلف کار می‌کنند نه زیر نظر یک سازمان واحد. این تبعیض توهین به کرامت همه ماست."

هم‌ترازی و همسان‌سازی حقوق‌ها با کارکنان سایر نهادها، "اجرای عدالت" در پرداخت‌های درون‌سازمانی در خصوص رفاهیات، رفع تبعیض در کلیه سطوح سازمان، شایسته‌سالاری در واگذاری پست‌های مدیریتی، از دیگر مطالبات کارمندان بهزیستی است.

یکی دیگر از مطالبات مددکاران بهزیستی با

توجه به وظائف سنگین و دشواری که بر عهده‌دارند، قرار گرفتن کارشان در ردیف مشاغل سخت و زیان‌آور است.

نیروهای بهزیستی رسیدگی به آسیب‌پذیرترین گروه‌ها و اقشار جامعه شامل حمایت و نگهداری معلولان غیرقابل توان‌بخشی، رسیدگی به زندگی و سامان بخشیدن به وضعیت معیشت معلولان، ارائه خدمات توان‌بخشی به بهبودیافتگان از اعتیاد، حمایت و نگهداری از کودکان و اطفال بی‌سرپرست و بد سرپرست، کودکان کار و خیابانی، زنان سرپرست خانوار، ارائه خدمات درمانی و بهداشتی به مددجویان، به‌ویژه در مناطق محروم، ارائه خدمات حمایتی و توان‌بخشی به بیماران جذامی، ساماندهی، حمایت و نگهداری بیماران روانی مزمن، ارائه خدمات درمانی و توان‌بخشی به معلولان، سالمندان، کودکان استثنائی با مشکلات جسمی و ذهنی ... را بر عهده‌دارند.

لذا می‌گویند: "ماهیت شغل ما سروکار داشتن با انواع مشکلات و معضلات اجتماعی است و رسیدگی به معضلات اجتماعی به‌مرور زمان توان انسان را تحلیل می‌برد. بنابراین قرار گرفتن شغل ما در ردیف مشاغل سخت و زیان‌آور یک امر بدیهی است."

کارمندان بهزیستی که کمتر از یک ماه دو تجمع اعتراضی سراسری برپا نمودند، هشدار دادند تا رسیدن به مطالبات خود، این مبارزات را پیگیرانه ادامه می‌دهند.



برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)
نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایند.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب
بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه
کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های
سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1149 December 2025

کارکنان بهزیستی:

"وعده وعید کافی است، سفره ما خالی است"

تحقق مطالبات خود شدند. کارمندان بهزیستی
هم‌زمان با تجمع تهران، در دیگر استان‌های
سراسر کشور نیز به تجمعات اعتراضی روی
آوردند. تجمع اعتراضی روز ۱۹ آذر دومین
تجمع کارمندان بهزیستی در طول یک ماه اخیر
بود. اعتراض سراسری کارمندان بهزیستی
به‌ویژه از آن جهت حائز اهمیت است که نشان
می‌دهد کارکنان مؤسسات دولتی نیز دریافت‌اند
که برای تحقق مطالبات خود باید مبارزات
همان‌گونه را در سراسر کشور برپا کنند و از آن
مهم‌تر این‌که تجمع آن‌ها هم‌زمان با تجمع
کارگران صنعت نفت در جلو مجلس برپا گردید
که می‌تواند مبارزات بخش‌ها و رشته‌های مختلف
را به یکدیگر پیوند داده و کارایی این مبارزات
را افزایش دهد.

اعتراضات کارمندان و مددکاران بهزیستی
همان‌گونه که گفته شد دومین اقدام مبارزاتی

در صفحه ۹

پیمانکاری نفت و ارکان ثالث به همراه
خانواده‌های خود به‌رغم محدودیت‌ها و موانع
پلیسی رژیم، روز ۱۸ آذر در مقابل فرمانداری
عسلویه گرد هم آمدند و خواستار تحقق مطالبات
خود شدند. روز چهارشنبه ۱۹ آذرماه نیز، گروه
کثیری از کارکنان پیمانکاری شاغل در صنایع
نفت، گاز و برق از سراسر کشور، در مقابل
مجلس تجمع اعتراضی برپا کردند و با سردادن
شعار خواستار حذف شرکت‌های پیمانکار، تغییر
وضعیت شغلی و برخورداری از حقوق و
مزایای برابر با نیروهای رسمی شدند.
کارگران اعلام کردند: باگذشت نزدیک به دو
سال از تصویب طرح تبدیل وضعیت نیروهای
پیمانکاری، این مصوبه همچنان اجرایی نشده
است.

اما در همین روز گروه کثیری از کارمندان
بهزیستی سراسر کشور نیز در مقابل مجلس
تجمع اعتراضی بزرگی برپا کردند و خواستار



تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای
زحمتکش و ستم دیده ای است که برای
آزادی و سوسیالیزم پیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، رفقا و همراهان گرامی

بدین‌وسیله به اطلاع شما می‌رسانیم ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی از
ماهواره آلترناتیو شورایی از تاریخ جمعه اول فروردین ۱۴۰۴ تغییر خواهد کرد. ساعات جدید
پخش برنامه‌های ما از اول فروردین بدین قرار است:

تلویزیون دمکراسی شورایی برنامه‌های روزانه خود را به مدت ۹۰ دقیقه در روزهای دوشنبه،
چهارشنبه و جمعه از ساعت نه و نیم تا یازده شب به‌وقت ایران پخش می‌کند و تکرار این برنامه‌ها
در روزهای سه‌شنبه، پنج‌شنبه، شنبه خواهد بود. تکرار برنامه‌ها از ساعت نه و نیم تا یازده صبح،
سه و نیم تا پنج عصر و یازده تا دوازده و نیم شب به‌وقت ایران است. روز یکشنبه نیز برنامه ما به
مدت یک ساعت از ساعت ده و نیم شب تا یازده و نیم خواهد بود. در روز دوشنبه سه بار نیز برنامه
یکشنبه بازپخش می‌شود. برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی روی شبکه تلویزیون آلترناتیو
شورایی از ماهواره "یاه ست" [Yahsat] پخش می‌شود.

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می‌توانید از سایت سازمان فدائیان (اقلیت)،
شبکه‌های اجتماعی فیس‌بوک، تلگرام، اینستاگرام، یوتیوب سازمان فدائیان (اقلیت) و تلویزیون
دمکراسی شورایی نیز دنبال کنید.

آدرس تلویزیون دمکراسی شورایی در شبکه‌های اجتماعی:

یوتیوب: tvshora1349، اینستاگرام: tv_shora، فیس‌بوک: tvshora، تلگرام: tvshora

شماره واتساپ برای پیام‌های صوتی و نوشتاری
۰۰۳۱-۶۴۴۶۶۴۴۰۵ (0031644664405)

آدرس تماس ای میل: tvshorashora@gmail.com

سایت تلویزیون: www.Tvshora.com

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت شورایی